

خاتمه ندارد

ویسواوا شیمبورسکا

به کوشش و ترجمه:

رضا عظیمی و الهه عبادی

فهرست

- لذت نوشتن ۹
- سرانجامِ خاطرات ۱۲
- منظره ۱۵
- آلبوم خانوادگی ۱۸
- خنده ۲۱
- ایستگاه قطار ۲۴
- زنده ۲۶
- متولد ۲۹
- سرشماری ۳۲
- مونولوگی برای کاساندرای ۳۵
- گردن زدن ۳۹
- مجسمه‌ی مریم مقدس ۴۱
- برائت ۴۳
- ویتنام ۴۶

لذت نوشتن

چرا این نوشته‌ی ظریف
از طریق این چوب نوشته‌ها محدود شده است؟
برای نوشیدن آبِ مقدر شده از چشمه‌ای که سطحش
پوزه‌ی نرم او را زنده می‌کند
چرا دستش را بلند کرده؟
آیا چیزی شنیده است؟
روی چهار پای لاغری که عاریه‌ای است از حقیقت فرود آمده
و با دقت به حرکت سر انگشتان من گوش می‌کند
سکوت - این واژه همچنان در سراسر صفحه طغیان می‌کند و
بوته‌ها را از هم جدا می‌سازد
تا از واژه‌ی «چوب» جوانه‌ای بیرون بزند

در زمان انتظار، باید دروغ گفت
و برای هجوم به صفحه‌ای خالی آماده شد
همیشه واژه‌ای هست که ناخوشات کند
تا برای گریز به بندهایی از عبارات فرعی چنگ بزنی
و هرگز به تو اجازه رهایی نمی‌دهند

هر قطره از جوهر
شامل ماده‌ی لطیفی از شکارچیان است
که به چشم‌های لوچ پشت نگاهشان مجهز است
و در هر لحظه برای حمله به خودکاری در حال نوشتن آماده شده
گوزن ماده به محاصره آمده است
و به آرامی تفنگ‌هایشان را به سویش نشانه می‌گیرند

آن‌ها فراموش کرده‌اند که آن‌چه این‌جاست زندگی نیست
قوانین دیگری است
سیاه روی سفید...
همیشه به دست آوردن
و چشم به هم زدن همان قدر که می‌گویم طول خواهد کشید
و اگر من بخواهم
به ابدیت‌های کوچک تقسیم خواهد شد

در نیمه شب گلوله‌های بسیاری خواهند ایستاد
هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد مگر این که لب تر کنم
بدون موهبت من هیچ برگی نمی‌ریزد
و تا لحظه‌ی توقف کامل پای کوبیدن
هیچ برگی به زیر خم نخواهد شد

آیا این جا جهانی وجود دارد
که من با قطعیت بر اساس تقدیر آن را حکمرانی کنم
و آن لحظه‌ای که با زنجیره‌های علائم پیوند می‌خورم
یک موجود با فرمان من جاودان شود؟

لذت نوشتن
قدرت مراقبت کردن
و انتقام دست‌های فناپذیر...